



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۹۶	تاریخ	۱۴۰۴/۰۲/۰۲
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادلّه قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	تفاوت اثبات حجیت خبر با دلیل شرعی و اثبات آن با علم اجمالی در نسبت با اصول عملیه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس پیشین

بحث پیشین پیرامون فرض توافق خبر و اصل عملی (هر دو ترخیصی یا هر دو الزامی) و بررسی وجود یا عدم ثمره عملی میان دو مبنای اعتبار خبر (دلیل حجیت یا علم اجمالی) بود. اکنون به تخالف خبر و اصل عملی می پردازیم.

بررسی مورد تخالف خبر و اصل

در این حالت، مضمون خبر با مقتضای اصل عملی جاری در مورد آن، مخالف است. این فرض خود به سه صورت قابل تصور است:

۱. خبر، الزامی باشد و اصل عملی، ترخیصی - مانند اصل برائت؛
 ۲. خبر، ترخیصی باشد و اصل عملی، الزامی - مانند اصل احتیاط یا استصحاب الزام آور؛
 ۳. هم خبر و هم اصل، الزامی باشند؛ اما در نحوه الزام مختلف باشند؛ بدین معنا که یکی دلالت بر وجوب کند و دیگری بر حرمت.
- بحث امروز عمدتاً بر صورت اول (خبر الزامی، اصل ترخیصی) متمرکز خواهد بود.

بررسی فرض اول: خبر الزامی، اصل عملی ترخیصی

در این حالت که خبر بر وجوب یا حرمت دلالت دارد، اما اصل عملی جاری (در صورت فقدان خبر)، ترخیصی است، اگر اصول، مستوعب جمیع اطراف علم اجمالی باشد، یعنی موضوع آنها در تمام اطراف علم اجمالی جریان داشته باشد و بتوان این اصول را در تمام اطراف علم اجمالی جاری کرد؛ در این صورت:

الف. اگر حجیت خبر با دلیل حجیت ثابت شود: در این صورت، تکلیف روشن است. خبر الزامی که حجیت آن با دلیل معتبر اثبات شده، به عنوان یک دلیل، بر اصل عملی ترخیصی - که در رتبه متأخر از دلیل قرار دارد - حکومت یا ورود پیدا می کند - بنابر اختلاف مبانی در تفسیر نسبت دلیل و اصل - در هر حال، دلیل بر اصل مقدم است و باید به مقتضای خبر الزامی عمل شود.

ب. اگر لزوم عمل به خبر با علم اجمالی ثابت شود، اصول با یکدیگر متعارض می شوند با توجه به اینکه اصول، مستوعب هستند. به عبارت دیگر اگر در تمام موارد اصول را جاری کنیم - با توجه به اینکه علم اجمالی به وجود الزام به وسیله خبر الزامی که وارد شده و به دست ما رسیده -، علم به کذب این اصول در تمام اطراف داریم؛ زیرا علم اجمالی به الزام داریم و اگر بخواهیم اصول را در برخی از موارد جاری کنیم، ترجیح بلا مرجح خواهد بود. خلاصه اینکه در این فرض، اصول متعارض می شوند بدین معنا که اگر بخواهیم در برخی از موارد اصل جاری کنیم، موجب تکذیب اصل در سایر موارد می شود.

به بیان دیگر، می توان چنین توضیح داد که ما علم اجمالی داریم که در میان مجموعه اخبار الزامی واصله و مبتلابه ما، تعداد قابل توجهی احکام الزامی صادق و مطابق با واقع وجود دارد. این علم اجمالی، منجز است و عقلاً لزوم احتیاط را ایجاب می کند؛ یعنی باید به گونه ای عمل کرد که اطمینان به امتثال آن تکالیف الزامی معلوم بالاجمال حاصل شود. این امر معمولاً مستلزم عمل به تمام اطراف محتمل علم اجمالی یعنی تمام اخبار دال بر الزام است. از سوی دیگر، اگر بخواهیم اصل عملی ترخیصی را در تمام موارد مشکوک (اطراف علم اجمالی) جاری کنیم - از این جهت که این اصول، مستوعبه هستند - این امر با علم اجمالی مذکور در تنافی خواهد بود و ما علم داریم که این اصول، در تمام موارد نمی تواند جاری شود و هنگامی که امکان جاری شدن در تمام موارد وجود نداشت، در برخی موارد نیز نمی توان جاری دانست؛ زیرا ترجیح بلا مرجح خواهد بود. نتیجه اینکه - حتی اگر لزوم عمل به خبر از باب علم اجمالی باشد، باز هم - باید به مقتضای خبر الزامی عمل شود.

عدم استیعاب اصول ترخیصی و احتمال انحلال علم اجمالی

نکته اصلی استدلال مبتنی بر تعارض اصول، آن بود که اصل عملی ترخیصی قابلیت جریان در تمام اطراف علم اجمالی را داشته باشد (مستوعب جمیع الاطراف باشد) تا بتواند با علم اجمالی معارضه کند. اما شهید صدر رحمته الله علیه بیان می کنند که در بسیاری از موارد، اصل عملی ترخیصی نمی تواند در تمام اطراف علم اجمالی جاری شود، به دو دلیل عمده:

۱. جریان اصول الزامی در بسیاری از اطراف: ممکن است در بسیاری از اطراف علم اجمالی، به جای اصل ترخیصی، یک اصل عملی الزامی جاری باشد؛ در نتیجه اصول الزامی، در تمام اطراف علم اجمالی ما جاری نمی شود.

۲. وجود علم تفصیلی به تکلیف در برخی اطراف: ما نسبت به بسیاری از تکالیف، علم تفصیلی و یقینی داریم - مانند علم به وجوب زکات، نماز و حج -، که در آنها نه نیازی به خبر واحد وجود دارد و نه اصل، جاری می شود. این موارد معلوم بالتفصیل، از دایره اطراف علم اجمالی و دایره اصول مرخصه خارج می شوند.

پس ما در کنار این علم اجمالی به وجود احکام الزامیه، موارد متعددی داریم که اصول مرخصه در آنها جاری نیست [یا به خاطر وجود اصل الزامی یا به خاطر وجود علم تفصیلی]. به اندازه ای که ما علم تفصیلی یا علم اجمالی ناشی از اصول الزامیه داریم، [آن موارد] از دایره اطراف علم اجمالی اولیه که اصول مرخصه می توانست در آنها جاری شود، خارج می شوند.

بنابراین، هنگامی که اصول مرخصه در تمام اطراف علم اجمالی جاری نباشد، بلکه در بسیاری از موارد، یا اصل الزامی جاری است یا علم تفصیلی وجود دارد، آنگاه دیگر ما علم اجمالی به کذب تمامی موارد جریان اصول مرخصه نخواهیم داشت و علم اجمالی منحل می شود.

به عبارت دیگر، علم اجمالی به وجود الزامات، زمانی منجر به تعارض اصول می شد که این اصول مرخصه، قابلیت جریان در همه اطراف را می داشتند و ما می دانستیم که همه این موارد جریان اصل مرخصه، نمی توانند مطابق با واقع باشند؛ چون با علم اجمالی به الزامات تعارض داشت؛ اما اگر دایره جریان اصول مرخصه به دلیل موانع مذکور (اصل الزامی یا علم تفصیلی) محدود شد، دیگر تعارضی پیش نمی آید و نسبت به ما بقی از آن مقداری اصل عملی الزامی جاری است یا علم تفصیلی به الزام وجود دارد، می توان اصل ترخیصی جاری کرد؛ زیرا در آن مابقی، علم اجمالی به وجود الزامات وجود ندارد و

فرض کنید در ۱۰۰ مورد، علم اجمالی به وجود حکم الزامیه داریم. حال اگر ثابت شود که ۵۰ مورد از آنها، اصل الزامی جاری است یا علم تفصیلی به وجود حکم الزامی داریم، این ۵۰ مورد از تحت علم اجمالی اولیه خارج می شوند. در این حالت، علم اجمالی نسبت به پنجاه مورد باقی مانده منحل می شود و در آن موارد، اصول مرخصه، بدون معارض جاری می شوند.

مگر اینکه گفته شود که حتی اگر مواردی که اصول الزامیه در آن جاری می شود و مواردی که علم تفصیلی قطعی به موارد الزام را از تعداد کل موارد علم اجمالی خارج کنیم، مقدار باقی مانده نیز باز به تعدادی است که علم اجمالی به وجود احکام الزامی واقعه در آنها وجود دارد. به عبارت دیگر: انحلال تنها در صورتی رخ می دهد که تعداد معلوم بالاجمال اولیه، مساوی یا کمتر از تعداد مواردی باشد که تکلیف الزامی آنها از طرق علم تفصیلی یا اصل الزامی مشخص شده است؛ اما اگر تعداد معلوم بالاجمال اولیه، بیشتر از تعداد مواردی باشد که تکلیفشان از طرق دیگر مشخص شده - مثلاً علم اجمالی به وجود ۶۰ حکم الزامی در ۱۰۰ مورد داریم، ولی فقط در ۵۰ مورد علم تفصیلی یا اصل الزامی داریم - در این صورت علم اجمالی نسبت به موارد باقی مانده منحل نمی شود؛ بلکه دایره آن محدودتر می گردد.

اما کلام در اثبات این مطلب است. این بحث بیشتر در مباحث انسداد مطرح می شود، ولی در اینجا نیز جاری است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين